

راوانیہ

راہب

نوشتہ

مجرب حق ایسن

www.KetabFarsi.com

این کتاب سومین نوشته در راه تدوین
ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق
ایران است که برای تعلیم و تکمیل آن
در درون سازمان به بحث گذاشته
میشود. هدف از انتشار آن این است
که نحوه تفکرات مجاهدین خلق را
بدون تحریف در معرض افکار عمومی
قرار دهد و نیز فرصتی برای مجاهدین
آینده ایجاد نماید تا از آن بیاموزند
و بسهم خود به تکمیل آن بپردازند.

راه انبیاء و راه بشر

آنچه تاکنون ضمن مباحث قبلی گفته شد ظاهراً چیزهایی هستند که بشر بیای خود بآنها رسیده است. (ظاهراً باین دلیل گفتیم که انبیا در دست آورده‌های بشر تا شریک‌بمزائی داشته‌اند و این مسئله بعداً روشن خواهد شد.) اما از مطالعه دقیق و عمیق تاریخ برمیآید که انسانهایی با اسم انبیاء (یعنی آنهاستیکه خبرهای بزرگی برای بشر آورده‌اند و او را صاحب رسالتی عظیم دانسته‌اند) (۱) با خصوصیات ویژه‌ای (رجوع شود به مباحث راه طی شده و مسئله وحی) متمایز از فلاسفه و دانشمندان و سایر مصلحین اجتماعاً آمده و مطالبی را برای بشر (اعم از عظمی و نظری) عنوان کرده‌اند که کاملاً در خور وقت و مطالعه است.

انبیا ادعا کرده‌اند که باتکاء به خدا و منبع خاص دیگری (غیر از مبادی و منابع بشری) مطالب خود را عنوان میکنند و عیب و نقص در مطالب آنها (در زمینه مطالب وحی شده) وجود ندارد. البته این ادعای بسیار بزرگی است. مخصوصاً بنظر عده زیادی شاید نتوان از نظر علمی چنین ادعائی را قبول کرد. اما فعلاً ما را کاری به منشا پیدایش چنین پدیده‌ای نیست. میخواهیم ببینیم آیا واقعا چنین چیزی بوده است یا نه؟ و چگونه و از چه راهی میتوان

(۱) نبی - خبر بزرگ و قابل اهمیت - رسول - صاحب رسالت.

چنین مسئله ای را با اثبات رسانید ؟

در اینجا يك شیوه علمی برای اثبات مسئله وجود دارد .
توضیح آنکه انبیا می گفتند بشر در نهایت و بتدریج بدرستی و
صحت سخن آنان پی خواهد برد . قرآن در این زمینه میگوید :
" ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو
الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید " (سوره سبأ)
آیه ۶) " آنانکه بهره ای از دانش برده اند پی میبرند (همواره
در حال پی بردن خواهند بود) که آنچه بر تو نازل گردید سخن
حق است از جانب پروردگار تو و هدایت میکند بسوی راه پسندیده و
غالب (راهی که بر کلیه راههای دیگر غلبه خواهد کرد) . " بزبان
ساده تر راه بشر (راه علمی) در نهایت خود باید براه انبیا برسد .
راه انبیا راهی است که در آن حقایق مستقیماً و از منبع اصلی اخذ
گردیده است و راه علم راهی است غیر مستقیم که در طول زمان بشر
بآن میرسد . و از آنجا که وجود نا متناهی است بشر فقط پس از زمان
پی نهایت میتواند براه انبیا کاملاً نایل آید .

اکنون آن روش علمی که برای اثبات وحی میتوان پیش گرفت چنین
است که يك مطالعه عمیق و اساسی در زمینه های مختلف سیر تکامل
افکار و عقاید بشری بعمل آید . در اینصورت خواه نا خواه بیکی از دو
نتیجه زیر خواهیم رسید :

- ۱- بشر در هر قدمی که بر میدارد از مکتب انبیا دور میشود .
- ۲- بشر در هر قدمی که در نزد بان تکامل بر میدارد اعم از مسائل

نظری و عطس بسوی مکتب انبیا^۱ نزدیک تر میشود .

در صورتیکه مطالعه و تحقیق ما را به نتیجه^۲ اول برساند دلیل بر اینست که انبیا^۳ بر خلاف ادعای خودشان تفاوت چندانی با افراد معمولی (از نظر درك مسایل عمومی خلقت در فکر و عمل) نداشتند و نهایت آنکه از مردان بزرگ عصر خود بوده اند (اما در هر حال از وحی خبری نبوده است) .

و اگر چنانکه مطالعه و تحقیق ما را به نتیجه دوم برساند جز این نیست که مسئله وحی واقعا^۴ صحت داشته و همچنانکه خود انبیا^۵ ادعا کرده اند مطالب خود را بر وشرخاص و از مبدا^۶ و منبع غیر بشری اخذ کرده اند و واقعا^۷ همانطور که ادعا کرده اند " پیام آور برای کلیه بشر بوده اند هر چند که بشر بر اساس دانش کنونی خود نتواند مکانیسم آنرا درك کند .

اینک برای انجام چنین تحقیقی از آخرین و جامعترین کلام وحی (قرآن) استفاده باید کرد .

چرا از قرآن ؟

زیرا همچنانکه گفتیم اولاً قرآن آخرین کلام وحی بوده ، ثانیاً^۸ جماع کلیه ادیان حق است و اگر قرآن بتواند از بونه^۹ آزمایش موفق بیرون آید مطلب مورد ادعای ما اثبات شده است . (۱)

(۱) در اینجا مطالعه کتابهای زیر لازم است - کار در اسلام ،

راه طی شده ، خدا در اجتماع ، عشق و پرستش ، نیک نیازی ،

خداپرستی و افکار روز ، انسان و خدا ، نوشتجات مهندس بازرگان

بنابراین در اینجا کلیه سائلی را که در گذشته مورد مطالعه قرار داده ایم (مطالب اساس شناسائی چیست و تکامل و طبیعت و خصوصیات ویژه انسان) با آیات قرآن بتدریج و مرتباً مورد مقایسه قرار مدهیم تا ببینیم قرآن در زمینه های علمی فوق چه بیاناتی دارد .

قبل از شروع به بیان آیات قرآن و انجام مقایسه آن با سایر تکامل افکار و آراء بشری لازمست باین مطالب مهم اشاره شود :
ضرورت درك صحیح آیات ایجاب میکند سوابق ذهنی خود را نسبت بآنها بدور افکنیم و با فکر جدیدی مطالعه خود را شروع نمائیم (گرچه این امر مشک و حتی در بعضی موارد غیر ممکن می نماید) چه با نگرش قبلی و رایج روز نمیتوان قرآن را درك کرد .
عده ای تا کلمه "قرآن" و بطور کلی کلمه "دین" را می شنوند خاطره های عجیبی در ذهنشان مجسم میگردد . آنها بیاد آخوندها و کشیش های می افتند که بنام "دین اکبر" و (گاهی نزدیک به صد در صد) عالم و علم را کوبیده اند . و لذا بی اراده میگویند که "دین مجموعه" مطالبی است مربوط بدوران جاهلیت و مربوط بدورانی که بشر از نظر علمی چیزی را نمیدانسته است و اصولاً "دین" را با علم سازگاری نیست . "قرآن کجا و علم کجا ! این نوهین به ساخت مقدس علم است که آنها با قرآن مقایسه کنیم !"
عده دیگر با شنیدن کلمه "دین" و قرآن بیاد آلت و وسیله ای

می افتند که بعنوان نخماق طبقه سرمایه دار و استثمارگر بکار میروند و با آن بر سر و مغز هر بیدار و بیدار کننده ای کوبیده میشود و عوام الناس و توده مردم بوسیله آن تخریب شده و راضی و سر بزیور نگه داشته میشوند و روح آزادی و برابری در آنها نابود میگردد تا هر چه بیشتر از آنان بارگشی و بهره کشی بعمل آید و با مشاهده این وقایع نتیجه میگیرند "پس دین تریاک جامعه است".

البته آن دینی که آنان دیده اند بدرستی هم تریاک جامعه است با کمال تأسف کلمه قرآن تداعی میشود با جسد مرده، بیخ دیواره سر قبرها، بازوی پهلوانان، گردن گاو و گوسفند، صدای نا هنجار گدای کشورهای مستعمره اسلامی در معبر عام و صد افسوس چنین مناظر و خاطره ها مانع از آنست که مطالب قرآن بخوبی درک شوند و عظمت آنها آنطور که در شان آنهاست مورد توجه قرار گیرند . بطور کلی لازم است یک مطالعه دقیق در ریشه تاریخی پیدایش چنین افکاری نسبت به قرآن و بطور کلی دین بعمل آید اما متأسفانه در این مقاله مجال چنین تحقیقی را نداریم و لذا فعلاً بذکر برخی مطالب مختصر و بسیار کمی برای روشن شدن زمینه بحث اکتفا میکنیم :

پیش و کم همه میدانند که در قرون وسطی مذهب در اروپا آلت دست اعمال دیکتاتوری طبقه خاصی علیه توده های مردم و از ارکان عمده حفظ نظام موجود بود، نظامی که بیشک عمرش سر آمده و طبیعتاً علیه هرگونه نوآوری و پیشرفت علمی و تکامل ایستارگی مینمود، چنانکه

در مباحث قبله از داستان گالیله و اقدامات علیه داروین یاد
آوری کردیم . بنا بر این از این پس با تکامل زیر بنسای تولیدی
و اثبات اصول علمی جبراً "روینای" مذهب کلیسائی "نفسی"
میشد . تا آنکه در سده نوزدهم که اعتقاد به "اصالت علم" به
نقطه اوج خود رسید ارکان قدرت کلیسای بیک باره در هم
فروریخت و "خدای کلیسائی" هم که بر فراز آن نظام جسا
داشت بالتبع سرنگون شد . از این تاریخ است که ما با یک
جریان قوی "ضد اعتقاد و ضد دین" مواجه میشویم .
جریانی که در آن زمان کمتر "انقلابی" و مخالف بود که در
آن جایگاهی برای خود نجوید . سپس این جریان با ظهور
مارکسیسم شکل علمی یافت و مدون شد . ولی نکته اینجاست
که گرچه تاریخ هیچگاه از افکار ضد دینی و با اصطلاح ماد بگری
نهی نبوده ، لیکن این بار ماتریالیسم فلسفی پشتوانه مستحکم چون
ماتریالیسم تاریخی داشت که بآن اعتبار غیر قابل برگشتی در ذهن
معتقدین خود میداد . بدان حد که جمع کلمات "انقلاب"
و "آزادی" با "مذهب" و "خدا" در اذهان روشنفکران نسا
ما "نوس و تضاد" مینمود .

گرچه ما در این فصل در صدر قبولاندن مذهب نیستیم
ولی برای روشن کردن زمینه تاریخی استنباط مارکس از مذهب
نکاتی میافزائیم .

لنهن در صفحه ۱۲ "دولت و انقلاب" تا "کهد دارد که :
" . . . آموزش مارکس مانند همیشه نتیجه گیری از تجربه میباشد ."
همچنین مائو در کتاب "در باره عمل" صفحه ۲ میگوید "معرفت
بشری علاوه بر زندگی مادی روابط گوناگون انسانها را چه در
زندگی سیاسی و چه در زندگی فرهنگی باندازه های
گوناگون در بر میگیرد" و نیز گلبه دانشها از تجربه مستقیم سر
چشمه میگیرند ."

باین ترتیب ملاحظه میشود که برداشت مارکس (که مستقیماً
حاصل تجربه او از مذهب معاصرش بوده) از مذهب زمانه و
اعلام آن بعنوان "سریاک" بسیار بجا بوده و جز این هم نمی
توانست باشد . ولی مهم اینجاست که در حد فهمیدن این مطلب
نباید متوقف شد . (بسیاری متوقف میشوند) شرایط و بالنتیجه
شناسائیهها تغییر میکنند . مگر نه که مائو در همان کتاب میگوید :
همزمان با تکامل تولیدی " معرفت بشری نیز چه در باره طبیعت
و چه در باره جامعه قدم بقدم از مرحله پست بمرحله عالی یعنی
از سطح به عمق و از یکجانبه به چند جانبه تکامل می یابد " و
هم چنین : " مارکس نمیتوانست در دوره سرمایه داری آزار بعضی
قانون مند بیهای معین دوران امپریالیسم را بطور مشخص پیشگویی
کند . " (تکیه روی کلمات از ما است) .

این تنها افکار قشریست که قاطعانه و از روی عدم آگاهی مسئله

مذهب را امری مختوم در تاریخ گذشته میدانند . آیا در فازهای بالای جامعه بدون طبقه چه سائلی مطرح خواهد بود ؟ و آیا معرفت و شناسائی چنین جامعه ای راجع به مبدأ کمال و خلقت و . . . چه تغییراتی با امروز خواهد داشت ؟

البته باید پرسیده " ضمیمه تحریفات مفرضانه ای را که بر تعالیم انبیاء کتیبده اند نیز بیاد داشته باشیم . نظیر این تحریف در همه مکاتب وجود دارد . بی مورد نیست که در اینجا مطلع کتاب " دولت و انقلاب " لنین را که در باره " تحریف مارکسیسم بیسان داشته نقل کنیم :

" بر سر آموزش مارکس اکنون همان می آید که در تاریخ بارها بر سر آموزش متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمگر در مبارزه آنان برای آزادی آمده است . انقلابیون بزرگ در زمان حیاتشان همواره از طرف طبقات ستمگر در معرض پیگرد قرار میگرفتند . باخشی پس سبعمانه - کینه ای پس دیوانه وار و سیلی از اکاذیب و افتراات کاملاً بیشرمانه مواجه میگشتند . پس از مرگ آنها کوششهایی بعمل آمد تا بتهای بی زبانی از آنان بسازند و آنها را به اصطلاح در ردیف مقدسات در آورند . شهرت معینی برای نام آنها بمنظور تسکین طبقات ستمکی و تحمیل آنها قائل شوند در همین حال مضمون این آموزش بی انقلابی را در انداخته زندگی انقلابی را از آن سلب و خود آنرا بیالایند "

وقتی که لنین از تحریف مارکسیسم چنین ناله ای سر
میدهد و ای بحال اسلام و قرآن که قرنهاست هدف بارواترین
و شکست انگزسرین تحریفات از ناحیه فرقه های محطد، اعم از
دوست نادان و دشمن دانا، قرار گرفته است. (۱)

بهر حال، از نظر ما (همچنانکه آلوده شدن يك رصی دلیل
بر عدم بهره برداری از آن نیست) چنین تحریفات نمیتواند
سبب پشت کردن عده ای به نفس حقیقت بشود. اینجا است که میبینیم
شهادت زیادی می خواهد تا فردی علیرغم اتهام سفیهانه " ارتجاعی
و اصل " بودن پرده ایورتونسم روشنفکرانه سنتی و کوتاه
بین زمان را بدرد، و با تمام محور حقایق متین عینی را آگاهانه
پذیرا نشود.

تا سقانه فرصتی نیست تا مشروحا " از نحوه " نمود افکار غربی
بوطن خود مان بحث شود. لذا مطالعه بیشتر را در این زمینه
به خود برادران احاله میکنیم. آنگاه روشن خواهد شد که
آذهان بسیاری از اجله روشنفکران ما صرفا " سر مشتکی

(۱) در این مورد مراجعات حتما " مطالعه شود : مقدمه خلقت
انسان (نوشته دکتر پدالده سبحانی) و راه طی شده (نوشته
مهندس بازرگان) صفحه ۷۹ تا ۸۶ و بیروتی از قرآن (نوشته آیت
اله طالقانی) صفحه ۱۰۹ پاراگراف بین میزین و ابتدای صفحه ۱۱۲

ترجمه های غربیست که تصفیه ناکرده به حافظه سپرده اند .
بحث زیادتر در اطراف این موضوع محتاج به فصل جداگانه ای
تحت عنوان "جدید استعماری در کشورهای عقب افتاده" است
که در حدود این مقاله نیست . و ما فقط بچند سطر از تاریخ مشروطیت
ایران که نمونه ای از اوضاع اوان نفوذ افکار جدید ضد مذهب در
وطن ما است کفایت میکنیم .

صفحه ۶۹ بخیر دوم (تاریخ هجده ساله آذربایجان) . .
" این را در جای دیگر گشاده تر خواهیم گفت که این سردستان آزادی
و شناختگان که محمدعلی میرزا از ایران بیرون کرد و دسته دسته در
قفقاز و استانبول و اروپا پراکنده شدند و یکسال کما بیشتر در آنجاها
درنگ داشتند چون آراستگی آن کشورها و پیشرفت کار اروپا را
دیدند و از اینسوی پریشانی ایران را بیار میآوردند بخود میسوزیدند
و با اندیشه های کوتاه خود هر یکی مایه پریشانی شرق را چیز دیگری
میبنداشتند و هر کدام از پیشرفتهای اروپا که یک گوشه آنها بسیار
پسندیده ، سرچشمه فیروزیهای آن میسورد .

اینست این هنگام که دوباره با ایران بازگشتند ره آورد های شکستی
از پندار و افکار با خود آوردند و همین که از راه رسیدند به بیرون
ریختن آنها پرداختند . اگر روزنامه های آن زمان را دیده باشید
هنگام شکستی هر پا کرده اند و خود یکی از زیانهای بزرگ پراکندن این
پندارهای ناهجا و نارسا بوده . یک دسته از آنان پایه پریشانی شرق
را دین اسلام میسوردند . و بی آنکه از تاریخ آگاهی درستی داشته ،

این را بدانند که میانه پیدایش اسلام و این زمان تا سیزده قرن
بیشتر گذشته است و در این زمان صد نارواشی میانه مردمان رواج
گرفته و چندین پیش آمد بنیان کنس از استان معول و تیمور و
مانند آن پدید آمده که مایه پریشانی شری اینها بوده - چیزی
نادانسته از روی گمان نگارشهایی مینمودند و در ادب ناروانسی
میدادند . در شماره شرح حال الضیمن نیز چنین گفتاری بود
و نویسندگانش نام برده نقد . " ملایان چند ان شوریده بودند
که کشتن سید حسن را میخواستند " (تکه روی کلمات
از ماست) .

اینجاست که به سخن پراح ازگان تئوریسم انقلاپی
الجزایر مرسیم آنجا که میگوید :

در يك کشور استعمار زده که مذهب حاکم مورد تجاوز است ،
رد کردن ایدئولوژی اسلامی علامت کج بینی يك گروه مشخص جدا
از ملت و غریب زده میباشد . بیشتر بودند آنهائیکه اسلام را
حاکم کردند بدون آنکه آنرا بشناسند . "

اکنون برگردیم به آغاز مطلب و مقایسه مطالب قرآن با مطالبی
که پیش از این در مباحث قبلی عنوان کرده بودیم .

چگونه قرآن بخوانیم؟

صید انبیا که تفاوت بسیار مهمی میان شناسائی ظاهری و صوری
 يك شیئی تا شناخت تعقلی (۱) آن موجود است. اگر بنا ی
 دآوری و تصمیم ما در مورد اشیا^۱ شناسائی صوری باشد روشن ما
 کاملاً ذهنی و دور از واقع است. رعایت این معنی در آشنائی
 با قرآن و خواندن آن بسیار مهم است. بویژه نقش فوق العاده
 روشن تعقلی در خواندن قرآن، وقتی آشکار میشود که بس
 قرنهای کج فهماندن و کج فهمیدن آن توجه کنیم.
 حقیقتاً^۲ کمتر کتابی مانند قرآن در معرض تفاسیر و توجیهاات
 گوناگون و گاه بکلی متضاد^۳ قرار گرفته است. گرچه درك جامع
 این مطلب محتاج تحقیق پر دامه ای در تاریخ اسلام میباشد بسا
 اینهمه چند سطر از مقدمه کتاب "پسرتوی از قرآن" را که
 روشن ترین و انقلابی ترین تفسیر در کشور ما است در اینجا ذکر
 میکنیم:

" بعضی در حدود فن معانی و بیان و بلاغت و ادب و لغز اب

(۱) بشرح مذکور در کتاب در باره^۴ عمل مراجعه شود .

مانند زمخشیری و بیضاوی تفسیر نوشتند، بعضی آیات قرآن را در لفاف مطالب و اصطلاحات کلام و فلسفه پیچیدند مانند فخر رازی، یا عرفان و تصوف و... تا ویلات مانند عبدالرزاق کاشانی، بعضی بنقل احادیث و روایات اکتفا کردند از عاصمه مانند طبری و از خاصه مانند مفسر عالیقدر صافی... البته میدانیم که مفاهیم ناصحیح و متضاد در صدر اسلام و به ویژه دوران حیات پیغمبر اکرم، هرگز صدق نداشته، و به صراحت تاریخ، قرآن پیوسته موجب تکامل و جهش فردی و اجتماعی بوده است. تنها پس از تبدیل دولت اسلامی بحکومت‌های سلطنتی و وراثی و در زمان "ظلمه و حکام جور بود که باب اینگونه تفاسیر و برداشتها باز شد.

چنانکه نویسنده در مقدمه مزبور چنین میگوید:

"همزمان چشم‌گشودن مسلمانان به اشارت قرآن در باره مطالب تاریخی و چگونگی آفرینش، و بسته شدن خانه تعلیم و تربیت اهل بیت راه برای روایات و مطالب درهم و برهم اسرائیلی میان مسلمانان باز شد و نو مسلمانان بهبود و علماء آنها که خود را یگانه دانای بتاریخ پیغمبران و اعم گذشته و رموز خلقت مینمایانند مرجع مسلمانان در شرح و تفسیر اینگونه مطالب قرآن شدند، اینها برای آنکه مسلمانان را از هدایت روشن قرآن منصرف سازند یا خود را در هر مسئله‌ای توانا نمایند اوهام و خرافات و مطالب

درهم و برهمنیکه در کتب سابقین هم بچشم تعیاد بهم بافته و بصورت
تفسیر در آوردند، با گسترش اسلام و سکونت یافتن مسلمانان در بلاد
مختلف و باز ماندن از پیشرفت و ابلاغ رسالتیکه بمعهد آنان بود،
اندیشه ها و فلسفه های ایرانی و کلدانی و هندی و چینی در اذهان
آنان راه یافت. از اوایل دولت عباسیان انواع کتب علمی و فلسفی
یونان و روم بعرین ترجمه شد و افکار آماره مسلمانان را به بحث و
تحقیق در این مطالب تازه مشغول ساخت علاوه بر اختلاف سابقه
داریکه در باره امت و زعامت بود ^{دانیج} اختلافاتی در باره صفات مبدء ال
چگونگی معاد، وحی، نبوت، جبر و تفویض، قدم و حدوث قرآن، و
فقه در گرفت. تا آنجا که مذاهب مختلف پدید آمد و علم کلام
تدوین یافت، هر فرقه و پیروان هر مذهبى برای اثبات نظر
خود و محکوم کردن مخالف بقرآن تصحیح جست و آیات را مطابق
راهی خود تفسیر و تاویل نمود. مکتب دیگری که در میان زد و خورد
آرا و عقاید باز شد طریقه عرفان و تصوف و کشف و شهود
بود، پیروان این مکتب چون بظواهر لغات و تعبیرات مقید نبودند
با زور خود راه تاویلات بی دلیل و منطقی را پیش گرفتند. در این
میان فرقه ای هم از فلسفه و کلام و دخالت عقل روگردانند و تنها
بظواهر احادیث و روایاتیکه درست و نادرست و مستند و غیر مستند
و اسلامی و اسرائیلی آنها، درهم آمیخته بود متعبد گشتند.
در این غوغای فلسفه و عرفان و تاویل و تفسیر برای امامان

اهل بیت که در مکتب مستقیم وحی و نبوت پرورش یافته بودند
بر کنار بودند و از تفسیر برای اعلام خطر مینمودند .

خصوصیت حکام و مستبدین زمان و پیروان آنها با این اعلام

وحی و نمیکذاشت بانگ هدایت و روش تعلیم و تربیت آنان

از محیط محدودی تجاوز کند و بگونه عامه مردم برسد .

هراندازه مباحث قرائت و لغت و اعراب و مطالب کلامی و

فلسفی در پیرامون آیات قرآن وسعت می یافت از هان مسلمانان

را از هدایت وسیع و عمومی قرآن محدود تر میساخت. این علوم

و معارف مانند قانوسهای کم نور و لرزان در بیابان تاریک طوفانی

است که اگر اندکی پیرامون نزدیک را روشن دارد از پرتویر

دانشه اختران فروزان محجوب میدارد .

پسندارهاییکه از مغزهایی بر میخواست آنگاه از قرآن و عقل

برای اثبات آنها دلیل آورده میشد مانند متراکم و متعدی گشت

و آفاق قرآن را احاطه نمود و مانع تاهش مستقیم آیات قرآن بر

نفوس گردید .^(۱)

ملاحظه میگردد که در گذشته تعبیر قرآنی بشدت از

محیط و از هان فسرین متأثر گردیده، مخصوصاً باید در نظر

داشت که عدم تطبیق و هماهنگی قرآن با علم محدود زمان

مضای بر علت شده است.

(۱) ناهکید روی جملات از ما است.

" زیرا آنچه بعنوان تفسیر قرآن نوشته شده یا میشود محدود
بفکر یا معلومات مفسرین است. با آنکه قرآن برای هدایت و بهره
همه مردم در هر زمان تا روز قیامت میباشد پس اعمای حقایق آن
نمیتواند در ظرف ذهن مردم یک زمان در آید، اگر چنین باشد تمام
میشود و پشت سر سیر تکاملی میماند، و بهره ای برای آیندگان نصیب
نماند.

این پیشرفت زمان و علم است که میتواند اندک اندک از روی

بواطن و اسرار قرآن پرده بردارد" (۱) .

بهر صورت مسئله فعلی ما اینست که برای شناخت تعقلی
قرآن و نیل به حقیقت آن از میان " سه تراکی که آفاق آن را
احاطه نموده " چه بکنیم ؟
پاسخ صحیح این سؤال در ابتدا منوط به شناسایی موضوع
قرآن است. قرآن خود را " راهنمای پرهیزکاران " (۲) میداند
شاید در نظر اول تا " کید روی " پرهیزکاران " تعجب آور باشند
(چرا فقط راهنمای پرهیزکاران ؟) ولی مسئله کاملاً علمی و
بطور خلاصه همان تا "ثیر متقابل انسان بر روی ایدئولوژی" میباشد .

(۱) - تا " کید روی جملات از ماست - داخل گیومه مجدداً از

مقدمه پرتوی از قرآن آقای طالقانی نقل شده است.

(۲) - ذلك الكتاب لارهب فيه هدى للمتقين (آیه ۲

سوره بقره) .

بنابراین درك بی آلائی حقایق قرآنی مستلزم داشتن تقوی است . این مطلب سخن " میتن " فیلسوف شوروی را بیاد میآورد که میگوید (۱) :

" اختلافات مربوط به عمق فهم ، مستلزم تشریح طبقاتی است . مثلاً " در حال حاضر در عصر فساد و سرمایه داری هر قدر هم که يك ایدئولوگ بورژوا با استعداد باشد ، توانائی او برای تحصیل يك مفهوم عمیق از قوانین تکامل بعلت ماهیت طبقاتی ، بعلت معافطه کاری طبقه ای که نمایندگانه است " محدود " است . "

در باره " متقین : یا ایها الذین آمنوا اعبدوا ربکم البته میدانیم که داشتن تقوی به معنی خروج از بند خود پستی و منفعت طلبی شخصی و اعمال اراده آزاد برای تحقق تکامل انسانی است . و اما با تعریفی که قرآن از خود بعمل آورده ، کتابیست دینی . باین معنی که بر اساس تبیین جهان راه و رسمی برای زندگانی گروندگانش برقرار میکند . از اینجا نتیجه میشود که قرآن در عین اینکه حاوی حقایق کلی راجع به کلیه علوم (و فیها کل شیئی) است . راجع بشعبه خاصی از علوم مسئولیت تخصصی ندارد .

این مطلب بسیار مهم است زیرا بعضی ها از قرآن همان انتظاری را دارند که از يك کتاب فیزیک یا زیست شناسی دارند ، و چون قرآن چنین خواهش بی موردی را اجابت نمیکند ارزش لازم را برای آن قائل نیستند . مثلاً در صفحات آینده از جریان شناخت

(۱) نقل از " چگونه میتوان يك کمونیست خوب بود " - لیونائوچی

علمی در قرآن بحث میکنیم. بدیهی است که در قرآن بخش مجزائی تحت عنوان "استقراء" یا تضاد وجود ندارد. از این رو ممکن است این تصور پیش آید که چطور ما امروز صراحتاً "تضاد" را که دانش جدیدی است بقرآن ربط داده و با اصطلاح از آن "درسی آوریم". اینجا مسئله مهم مطرح میشود قرآن "استنباط از قرآن" است. یعنی در بررسی قرآن و هر کتاب دیگر باید بهینهم آیا رونر استدلال چگونه است؟ و آیا به "تضاد" توجه شده یا

نه؟ و اگر توجه شده این توجه در چه درجه ایست. (چون ممکن است در اساطیر باستانی و بحثهای اسکولاستیکی و مطالب ایدآلیستی نیز استثناً نمونه هایی از شناسائی علمی پیدا کرد) آنگاه چنانچه این توجه "حاکم بر تمام روح و مطالب کتاب باشد و اصولاً مفاهیم کتاب در آن قالب عرضه شده باشد، میتوان با قاطعیت علمی حکم کرد که مثلاً "استقراء" یا "تضاد" شیوه مورد نظر و شناخته شده آن است و لذا دیگر ربط و در آوردن "فوق مصنوعی و جعلی نیست".

مسئله مهم دیگر در شناسائی تعقلی قرآن، وارد نمودن شناسائیهای

کاملاً محقق و بتجربه رسیده علمی در مواجهه با مضامین آن میباشد.

چنانکه میدانیم بدون ایده قبلی برداشتهای ارزنده ای از شواهدات، حاصل نمیشود. و از اینجاست که دیدن يك فسیل از جانب فسرر عامی رساننده همان چیزی نیست که از مشاهده يك دانشمند دیرین

شناسی بدست میآید . باین ترتیب در مطالعه قرآن باید دانشهای متن زمان را دخالت بدهیم تا بتوانیم دستاوردهای ارزشمندی کسب کنیم . بویژه در مقولات اجتماعی که پیچیده تر از علوم طبیعی می باشند ضرورت فوق شدت می یابد . تا آنجا که گاه راه جوئی از قرآن ، بدون اطلاع از شرایط زمان و عوامل مسلط اجتماعی - سیاسی ، به نتایج سونی منجر شده است که با روح قرآن بکلی متضاد است . (۱)

۳- همچنین بار آور می شویم که خصوصیت دینامیک دانش و علوم

بشتری ضرورتاً ایجاب میکند که پیوسته خصلت عمیق شوند و شناسایی

را در نظر داشته و با پرهیز از دگماتیسم برداشتهای خود را مطلق

و بی نقص ندانیم . در مطالعه هر پدیده ای و بویژه پدیده های

پیچیده باید صبر و شکیبائی محققان ای نشان داد و الا

گسراهی خیلی ساده و زود بسراغ انسان خواهد آمد . در

گذشته بسیاری از آیات قرآن نامفهوم بوده اند لیکن امروز ما بعد از

دانشمان و شناخت های زیاده تری که از طبیعت و اجتماع کسب

کرده ایم میتوانیم آنها را درک کنیم . (۲)

مسئله مهم اینجاست که این جریان را نباید مختوم تلقی کرد .

(۱) برای روشنتر شدن مطلب مراجعه کنید به مقاله " مقدمات "

بر مارکسیسم "

(۲) مراجعه شود به تفسیر سوره " نارعات آقای طالقانی . آیات

در قسرون گذشته چنین مطالبی مفهوم بوده اند ؟

چه بسا معانی دقیق و لطیف که فعلاً مبهم ولی بعداً آشکار شوند. اینست که تا کید می‌کنیم منظور از "بحث قرآن" در این مقاله، حل قطعی همه مسائل و اشکالاتی که از اول تاریخ تا بحال از هان را بخود مشغول کرده اند نیست (آنهم در یک بحث و یک مجلد)، بلکه هدف صرفاً ایجاب چشم انداز و استنباطی است، که هر یک از برادران بدان وسیله بتوانند بطرز برخورد محققانه و واقعاً علی با قرآن آشنا شده، و شخصاً قادر باشند به مطالب قرآن بیندیشند .

اوج این هدف وقتی است که بجای نفی مشکلات و مسائل پیچیده در صدر حل آنها بر آئیم. چون بعضی ها که نمی خواهند به شیوه علی قرآن را در مجموع و همچنین در طول تاریخ ببینند (یعنی دقت کنند که کلاً قرآن چیست ؟ و در طسول زبان کهنه تر میشود یا نوتر ؟) گاه از یک مسئله ناشناخته دستاویزی جسته و باتکا آن مدعی انکار و نفی همه قرآن از خدا و پیغمبر و وحی گرفته تا کوچکترین مسائل میشوند . در توضیح بحث فوق و خصوصاً برای آشنائی به تعریف قرآن از نظر حضرت علی (ع) مراجعه زیر را حتماً بخوانید .

صفحه ۶۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام (جلد

اول) خطبه شماره ۱۸

* آیا جهان خارجی واقعیت دارد؟

سابقاً دیده ایم که قبول کامل این حقیقت که جهان خارجی واقعیت دارد بسیارگی انجام نگرفته است. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر معلوم میگردد که لغاضها و جطه بافی های فلاسفه یونان قدیم و قرون وسطی و حتی برخی از فلاسفه قرون اخیر و در رأس آنها اسقف برکلی (که در کتاب اول بصور خلاصه (۱) در باره افکار وی بحث بعمل آوردیم) را در نظر بگیریم.

اما قرآن - قرآن جهان خارجی را يك واقعیت قطعی و مسلم میداند و در اکثر سوره به محسوسات قسم میخورد. مثالها را از محسوسات جهان عینی خارجی میآورد و نتایج بسیار جالب و مهم از آنها میگیرد تا آنجا که روش استدلال قرآن در باره خدا و قیامت که در موضوع غیر محسوس و غیر ملموس میباشند (علی الخصوص برای طبقه عامه و خصوصاً "مسئله قیامت") از طریق محسوسات و پدیده های عینی خارجی میباشد. (۲)

(۱) - منظر کتاب شناخت میباشد.

(۲) جان ناس نویسنده تاریخ جامع ادیان (ترجمه علی اصغر حنفت) بخوبی بتوجه پیامبران الهی به محسوسات طبیعی راه برده چنانکه در صفحه ۳۹۴ کتاب خود میگوید: " . . . نظر عینی به "طبیعت" در حدود ایمان و اندیشه او در

البته سبک خاص قرآن در این زمینه ها برای اکثر مفسرین قرآن که بیشتر با روح فلسفه یونان آشنائی داشتند تا خود قرآن خیلی عجیب مینماید . تا جائیکه مثلاً اغلب عظمت قسم های قرآن به محسوسات را نمی توانستند درک کنند . اینک آیاتی بعنوان نمونه در این مورد :

شال اول سوره روم آیات ۱۹ - ۲۶

ترجمه و تفسیر آیات - زنده را از مرده و مرده را از زنده

(دنباله پاورقی صفحه قبل) باره " باری تعالی " است. او نیز مانند دیگر متفکرین یهود طبیعت را کارگاه یا صحنه نمایشگاه متعال الهی میدانست که نجات و آزادی انسان در آنجا بظهور میپیوندد . بنظر او طبیعت حقیقی نهائی نیست، بلکه اعمال خداوند از درون آن و بوسیله آن ظاهر میشود و میتوان بطور کلی گفت که عیسی نیز مانند دیگر انبیا بنی اسرائیل میکوشید که بوسیله طبیعت بخدا راه برد . برخلاف فلاسفه یونانی که میکوشیدند طبیعت را از دریچه خداپان خود نظر کنند

کتاب مزبور جزو کتابهای مستند بشمار میرود. و کتاب مذهبی هم نیست. با توجه باینکه پیغمبرانی مانند نوح و ابراهیم برای اثبات خدا توجه به محسوسات و طبیعیات را در درجه اول اهمیت قرار دادند و قرنهای پیش از فلاسفه یونان ظهور کرده بودند این امر شگفت انگیزتر می نماید .

بمرون میآورد (تبدیل مرک بزندگی و زندگی بمرک) زمین را پس از مرگش (مرک زمستانی که در نتیجه نا مساعد بودن شرایط ابحار میشود) زنده می گرداند و شما هم این چنین (یعنی مطابق سنن لایق طبیعت) زنده خواهید شد .

و نمونه ای از آیاتش (پدیده هایتر) خلقت شما از خاک (از ماده بیجان) میباشد که بصورت بشری در آمده دائما منتشر میشود (فعل مضارع بکار رفته است منتشرشون " بنا بر این استمرار را میسراند) .

و نمونه ای از آیاتش اینست که برای شما از جنس خودتان زوجها^ش آفرید تا بتوسط آنان بیارمید (مرد و زن مکمل هم هستند) و بین شما دوستی و محبت قرار داد (عامل پیوند مرد و زن کشش و محبت متقابل است) و البته در این جریان نشانه هائیت برای شناخت خدا جهت متفکرین .

نمونه ای دیگر از آیاتش خلقت آسمانها و زمین و هم چنین اختلاف رنگها و زبانهای شعاست و در این نشانه هائی است برای شناخت خدا جهت دانشمندان (۱)

نمونه ای دیگر از آیاتش خواب شعاست در شب و در نبال روزی رفتن شما در روز (رجوع شود به مقاله رزاقیت خدا) البته (۱) گذشته از دانشمندان بمعنی اخص منظور قرآن از این کلمه

هر انسان اندیشمندی است که بر اساس شناخت هایش قدرت درک و استنباط داشته و از این پس به عمل بپردازد .

در این نشانه هائیک بران شناخت خدا جهت مردم حق شنوه
و نمونه ای دیگر از آیات ایست که بروی را شما می نمایاند و
در عین حالیکه از آن میترسید بدان محتاجید (بجبهت باران)
و از آسمان (از ابر) آبرای فرو می فرستد و زمین را پس از مرگش
بوسیله آن زنده میکند و در این نشانه هائی است برای شناختن
خدا برای مردمی که تعقل میکنند .

نمونه ای دیگر از آیات بر پا بودن (فعل مضارع بکار رفته
است) آسمانها و زمین با هم او (مطابق قوانین و سنن لایتغیر
طبیعی که ناشی از اراده خداست) می باشد و سپس زمانیکه شما
را بنوعی خاص (دعوه) از زمین (مطابق قوانین خاص خودش)
فراخواند آنگاه شما خارج میشوید (و خلاصه بطور کلی) از
اوست هر آنچه در آسمانها و زمین است که تماما از او فرمانبرداری
میکند . (عظمت فرمانبرداری موجودات از خدا در حرکت و
حالت کلی آنها - تماما - تبلور مییابد که مضمون ناسیوات
مقابلشان است)

مختصری در لابلای آیات غور میکنیم نتایج زیرین بدست

میآید :

۱- اولاً "قرآن شدیداً" به محسوسات و پدیده های طبیعت

تکیه دارد و آنها را تماماً آیات خدا و پدیده های ناشی از او

میدانند .

۲ - در تمامی آیات فوق الذکر سیاق بیان مطلب نشان دهنده این حقیقت است که در درون یکی دو پدیده مورد بحث در آیه صدها و هزارها پدیده دیگر موجود است مثلاً تنها در پدیده مودت و رحمت بین زن و مرد پدیده های فراوان دیگری نهفته است که قرآن بشر را بتفکر در تمام آنها میخوانسد . این مطلب از جملات ان فی ذلک لآیات که به صیغه جمع آمده است درک میشود . (رجوع شود به تفسیر آیه) .

۳ - قرآن بطرز عجیبی پرده عادات را (که مانع از توجه کافی و لازم به پدیده ها میگردد) پاره میکند و انسانرا وادار به توجه و تفکر در همان پدیده های می نماید که همواره در آنها غرق شده و لکن بسبب عادت توجهی بآنها نمیکند و تفکر عمیق بر روی آنها نمی نماید . (این خود بزرگترین اعجاز قرآن است چه عادت بزرگترین مانع توجه عمیق در جریانات و حوادث طبیعی و اجتماعی است که هر کس در آنها مثال در این زمینه میتواند بیآورد) که بعنوان مثال قرآن از محبت و دوستی بین زن و شوهر ، اختلاف زبانها و رنگها ، خواب ، رفتن بدنیال روزی و امثال اینها که در سر تا سر آیات قرآن بر می باشد ، نام میبرد .

پیچیده بودن شناخت جهان از آنجا روشن میشود که در آیات فوق نمونه و مثالها برای کسانی زده می شود که تفکر نموده و مردی دانا و صاحب عقل و نیز اهل شنیدن حقایق باشند .

۴ - قرآن نه تنها حیات را از آیات مهم خدا میداند بلکه تبدیل زنده به مرده را نیز که جریان عادی طبیعت میباشد کار خدا میداند. و اصولاً قرآن اختلاف بین اشیا و پدیده ها را دلیل بر مادی و مبنای مختلف نمیداند بلکه تمام آنها و حتی جنبه های متضاد پدیده ها را ناشی از یک مبدأ میداند (این از جمله معجزه های قرآن است بخصوص در آنزمان که هنوز علم پیشرفت کافی نکرده بود تا در کثرت وحدت بجوید) .

مثال دوم - سوره جاثیه آیات ۳-۶ : (۱)

البتسه در آسمانها و زمین نشانه هائست برای ایمان آورندگان .
(هم چنین) در خلقت خود شما و هر آنچه از جنندگان میگستراند نشانه هائست برای کسانی که یقین دارند .

(۱) إِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ . وَ فِي خَلْقِكُمْ
وَمَا يَكُنُّ مِنْ دَابَّةٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ . وَ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ
آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ .

و در پی هم آمدن شب و روز و آنچه خدا از ابر (آسمان در اینجا باید ابر معنی شود) بعنوان روزی نازل میکند و بوسیله آن زمین را پس از مرگش احیا میکند و همچنین در گردانیدن بادها نشانه هائی است جهت کسانی که تعقل میکنند . (تنها بدیدن اکتفا نمیکنند) .
اینها نشانه های خداست که بحق برای تو میخوانیم اکنون آنسوی (بالاتر از) سخن خدا و آیات او (که حقیقت - بیان واقعیت - است) بگذارم سخن و بچه کلامی رو میآورند .
اینک مختصری از تفسیر آیات :

علاوه بر مطالب کلی که در تفسیر آیات سوره روم بیان شده بنکات زیر لازم است توجه شود :

۱- منظور از مؤمنین در آیه سوم جاثیه چیست ؟
از نگاه اول چنین بنظر میرسد که صرفاً منظور، مؤمنین مسلمان باشند . در حالیکه چنین نیست زیرا با در نظر گرفتن آیات بعدی مخاطب این آیات ضمناً کسانی هستند که ایمان بخدا ندارند (آیات ۱-۵) در اینجا معنی عمیقتری نهفته است و آن اینکه هر آنکس که ایمان بوجود جهان عینی خارجی دارد و ارتباط پدیده ها را میبیند و درک میکند نباید به محسوسات اکتفا کرده و از پیشروی برای کشف حقایق عمیقتر و وسیعتر چشم پوشد چه نتیجه گیریهای مبتنی بر محسوسات دیگر کافی نیستند . انیشتین میگوید :